

وجود همجنس‌گرایی و تراجنسیتی (ترنس) پنهان در داخل فرهنگ کردی مطالعات موردی از همجنس‌گرایان زن و مرد در کردستان و خارج از کشور

- توسط کامیل احمدی

- مورخ 2009/11/8

این مقاله با موضوعی در قالب مردم‌نگاری در تلاش است دیدگاهی انسان‌شناسانه نسبت به تمامی حالت‌های پنهان همجنس‌گرایی و تراجنسیتی در داخل فرهنگ کردها داشته باشد. این موضوع در فرهنگ کردها و ایرانیان نیز مانند هر جامعه دیگری وجود دارد اما در عین حال بر اساس هنجارهای فرهنگی این مساله را به عنوان یک راز برملا شده نزد خود نگاه می‌دارند، یعنی همه از وجود آن آگاه هستند اما هیچکس در مورد این موضوع صحبت نمی‌کند. با توجه به عدم تمایلی که در زمینه این موضوع وجود دارد، افراد همجنس‌گرا و یا ترنس در جامعه کردستان یک نقش به رسمیت شناخته شده نداشته‌اند. یکی از دلایل مهم این مساله نقش‌های جنسیتی متعارف است. البته همجنس‌گرایی مردان با وجودی که کسی در مورد آن صحبتی نمی‌کند، اما موضوع شناخته‌شده‌ای است، اما ترنس بودن و همجنس‌گرایی در زنان کمتر پذیرفته است و حتی در حالت غیررسمی



نیز پذیرفته نمی‌شود. اما با افزایش فمینیسم در زنان خاور میانه، آنها این روزها از طریق این پارادایم بیشتر در مورد جنسیت خود تجربه کسب می‌کنند. در مورد مساله همجنس‌گرایی در بین کردها سوابق مکتوبی وجود ندارد، اما نویسندگانی که در ایران سعی کرده‌اند در زمینه این تابوی فرهنگی در بین آنها به تحقیق بپردازند. به همین دلیل منابع مکتوب بسیار اندکی در دسترس است. با توجه به اینکه جامعه کرد در کل کردستان و حتی بخش‌هایی در خارج از مرز فیزیکی کردستان به صورت دائم و حتی گاهی خشونت‌آمیز با مدرنیته و تغییر نقش جنسیتی به عنوان ثمره آن در جنگ و ستیز است، در زمینه آزادی جنسیتی میزان پذیرش بسیار اندک می‌باشد. در ادامه می‌خواهم چندین مورد مطالعه موردی در زمینه افرادی را ارائه کنم که در زمینه این تحقیق با آنها مصاحبه کرده‌ام و انگیزه‌ها و اقدامات آنها را در ارتباط با همجنس‌گرایی مورد بررسی قرار داده و از آنها در زمینه دیدگاهی که در مورد خودشان در جامعه کرد دارند سؤال کرده‌ام.

مورد اول

پسرک وارد اتاق می‌شود، از وی می‌خواهم بنشینند. او می‌نشیند و من به فارسی با او سلام و احوال‌پرسی می‌کنم، و توضیح می‌دهم که قرار است به صورت حرفه‌ای با هم مدتی کار کنیم. پرونده او را به من که در یکی از بخشهای حقوقی شهرداری لندن کار می‌کردم محول کرده بودند. از او می‌پرسم دوست دارد او را آقا صدا کنم یا خانم؟ و او خیلی جدی پاسخ می‌دهد لطفا همیشه مرا خانم صدا کن من یک زن هستم. سپس سریعا از من درخواست می‌کند او را به متخصصی معرفی کنم که بتواند تغییر جنسیت دهد، نام خود را به نامی زنانه تغییر دهد، و در نهایت از من کمک می‌خواهد تا به وی بگویم محله سوهو کجاست (یک محله برای دور هم جمع شدن همجنسگرایان در لندن بریتانیا).

«ه» یک دامن بسیار کوتاه و یک تاپ صورتی به تن داشت، آنقدر یقه تاپش باز بود که شکل سینه‌اش کاملا مشخص بود. پاهای وی پر از جای برش تیغ بود و مشخص می‌کرد که خیلی تلاش می‌کند تا جای ممکن همه موهای پای خود را بتراشد تا پاهایش موی کمتری داشته باشد. او موهای ضخیم و سیاهی داشت و همین مساله نشان می‌داد کار راحتی در این زمینه نداشت. گوشواره‌ها، انگشترها، زنجیرها و کفش پاشنه بلند او به نظر من تلاشی سخت بود برای اینکه بگوید: من یک زن هستم.

طی یک هفته‌ای که با وی گذراندم در مورد زندگی خودش در ایران برای من گفتم، اینکه چطور یک کارمند ارشد در شهر مذهبی قم به وی اجازه تغییر جنسیت داده بود. شاید ایران را بتوان کشوری منحصر به فرد در دنیای مسلمانان در زمینه نگاه ملایمی که نسبت به تغییر جنسیت دارند معرفی کرد، البته در صورتی که همجنس‌گرایان در زمینه تمایلات جنسی خود آزادانه عمل کنند می‌توانند محکوم به مجازات اعدام شوند، اما افراد ترنس نه تنها در این کشور پذیرفته شده‌اند، بلکه حتی برای درمان خود از پشتیبانی دولت نیز برخوردار هستند. امام خمینی بیانیه مشهوری در سال 1989 داشته است که اعلام کرده افرادی که احساس می‌کنند در یک بدن اشتباه گیر افتاده‌اند باید از این شانس برخوردار شوند که از این زندان نجات پیدا کنند، و حتی بعد از تغییر جنسیت حق دارند از اوراق هویتی جدیدی برخوردار شوند. شاید دلیل این مساله این است که همجنس‌گرایی را جرم خیلی بدی می‌دانند و به همین خاطر به جای آن ترنس بودن را پذیرفته‌اند. البته «ه» فکر نمی‌کند که برخوردها در ایران با وی خیلی مثبت بوده است. اینکه در ایران چقدر با وی بد برخورد می‌شده است و وی مجبور شده به بلاروس در اروپای شرقی مهاجرت کند تا در آنجا کمک حرفه‌ای دریافت کند و نهایتا تغییر جنسیت بدهد. در دیدار دومی که با وی داشتم در میانه‌های صحبت‌های ما تلفنم زنگ خورد، یک دوست

از ایران تماس گرفته بود تا ببیند آیا من می‌توانم برای وی چند جلد کتاب پست کنم؟ به محض این که این اتفاق افتاد متوجه شدم که رفتار «ه» تغییر کرد. او خیلی آرام از من پرسید که کجایی هستم؟ و من پاسخ دادم اهل کردستان ایران هستم، او قدری تامل کرد و سپس با صدایی نجواگونه به آرامی گفت من هم کرد هستم، اهل کرمانشاه. من از او پرسیدم به نظر وی ایرادی ندارد که من هم کرد هستم؟ و او پاسخ داد: خانواده من مرا عاق کرده‌اند، پدرم وقتی فهمید من همجنسگرا / ترنس هستم سعی کرد مرا بکشد، من مجبور شدم از کردستان فرار کرده و به تهران بروم. کردها خیلی متعصب هستند. خواهش می‌کنم، من نمی‌خواهم کسی بداند که من کرد هستم. من حتی به کسی نمی‌گویم که ایرانی هستم. مردم اگر بفهمند برای من دردرس درست می‌کنند و به من بد نگاه می‌کنند، آنها با من مثل انسان برخورد نمی‌کنند. در اینجا بود که ناگهان اشکش سرازیر شد.

«ه» فقط دو رویا در سر داشت، اینکه یک جراحی موفق برای تغییر جنسیت داشته باشد و اینکه دوباره با دوست پسر خودش که به وی قول داده بود اگر دختر شود با وی ازدواج می‌کند باشد. او ادامه داد: من زندگی سختی در کردستان داشتم، اصلاً اجازه نداشتم به کسی بگویم که من همجنس‌گرا هستم، خیلی می‌ترسیدم که پدرم روزی از این موضوع مطلع شود. البته خیلی‌ها در مورد تمایلات جنسی من اطلاع داشتند یا حداقل از روی رفتار من شک کرده بودند، منظورم این است که من مثل یک زن رفتار می‌کردم و صدای نازکی هم داشتم. اما هیچکس آزادانه در این مورد صحبتی نمی‌کرد. این مساله رازی بود که همه از آن اطلاع داشتند. وقتی مردان مسن‌تر به من خیره می‌شدند یا با عصبانیت وقتی مرا می‌دیدند روی خود را بر می‌گرداندند، مردان جوان گاهی سعی می‌کردند مرا بلند کنند، یا در مورد ظاهرم متلک بگویند. البته در تهران اوضاع کمی متفاوت بود. هیچ کس مرا نمی‌شناخت، و راستش را بخواهید خودم هم دیگر اهمیت نمی‌دادم. در طی سالیانی که در ایران زندگی کردم از خودم شرمسار بودم، به خاطر چیزی که بودم و می‌خواستم باشم. تقصیر خودم بود، من از همان کودکی با همه متفاوت بودم، من پسرها را بیشتر از دخترها دوست داشتم. همیشه دوست داشتم لباس‌های خوب بپوشم و یواشکی در زمانی که در اتاق خودم بودم و کسی دور و برم نبود آرایش می‌کردم و از خودم عکس می‌گرفتم.

خوب من اجازه تغییر جنسیت را دریافت کرده بودم، بنابراین دو سال پول جمع کردم، همه کاری هم در این مورد انجام دادم، از تمیز کردن ظرف و میزها تا شستن ماشین‌ها. با این وجود باز هم پولم کافی نبود، و نمی‌توانستم با این پول هزینه کامل تغییر جنسیت را پرداخت کنم. تازه باید پول تزریق هورمون و بقیه چیزها را هم می‌دادم. به همین خاطر به بلاروس رفتم. وقتی به آنجا رفتم سازمان ملل از من پشتیبانی کرد. آنها تلاش کردند برای من عمل تغییر جنسیت را در این کشور برنامه‌ریزی کنند. زندگی در آن کشور خیلی سخت بود.



وقتی من مثل یک دختر لباس می‌پوشیدم و بیرون می‌رفتم پیرترها با دیدن من روی زمین تف می‌کردند و

وقتی از کنارشان رد می‌شدم مردان و زنان جوان مرا هو می‌کردند. حتی کادر پزشکی نیز خیلی هوموفوبیک (ضد همجنسگراها) بود و چپ و راست هر کسی از راه می‌رسید به من توهین می‌کرد.

وقتی زمان تغییر جنسیت فرا رسید «ه» مشخصا خوشحال تر شده بود اما بسیار نگران بود، تا یک روز. او داستان وحشتناکی را در مورد حمله دو مرد در شمال لندن برای من تعریف کرد، آنها مدام به شکم وی ضربه می‌زدند و به او القاب زشتی داده بودند (فحشی برای توهین به همجنس‌گراها¹)، و با صورتی خونین وی را در آنجا رها کرده بودند، او آنقدر ترسیده بود که تا چند روز از خانه خارج نشد و تنها زمانی از خانه بیرون آمد که مامور خدمات اجتماعی وی را همراهی کرده بود.

بعد از عمل جراحی او به من گفت که حالا تبدیل به یک خانم کامل شده است. گفت که شادترین زن کرد در دنیا است. وی به صورت نیمه‌وقت در بار سوهو به عنوان مسئول بار کار می‌کند و نوشیدنی سرو می‌کند و حالا منتظر است تا همسر آینده خود را ملاقات کند.

مورد دوم

استانبول خانه بیش از یک میلیون نفر جمعیت کرد است که اغلب آنها در زمان درگیری‌های دهه نود بین نیروهای دولتی و پ ک ک منطقه کردستان در جنوبی‌ترین بخش ترکیه را ترک کرده‌اند و بعد از نابود شدن هزاران روستا در این منطقه به استانبول مهاجرت کرده‌اند. در نزدیکی منطقه توریستی سلطان احمد آکسارای قرار دارد که تقریبا تمامی مهاجران کرد در آنجا کسب و کارهای کوچکی برای خودشان دست و پا کردند، منطقه‌ای از مغازه‌های کوچک، و حتی برخی افراد در خیابان به صورت مستقیم دستفروشی می‌کنند.



نزدیک به هتل عزیز یک کوچه تاریک و کثیف وجود دارد که به یک بار در زیر زمین می‌رسد، این بار یک بار مخصوص همجنس‌گرایان مرد و زن کرد است. در این بار موسیقی زنده دارند و جو آن کاملا تاریک است، تا به

این ترتیب فضا را رومانتیک کنند. به محض ورود شما به این بار همه شما را نگاه می‌کنند، شاید می‌خواهند بفهمند مرد هستید یا زن. یک گروه متشکل از 4 مرد و زن در میز کناری مرا به همراه دوست همراهم که یک خانم است برای صرف نوشیدنی به میز خود دعوت می‌کنند. بعد از خوردن چند پیک آنها در مورد دلایل و چگونگی ترک کردستان شروع به صحبت کردند. یکی از دختران که در یک سازمان مردم نهاد حامی همجنس‌گرایان زن کار می‌کرد که وابسته به یک سازمان سوئدی است در مورد تجربیات خودش و اینکه چرا نتوانسته در موطن خود (باتمان) بماند صحبت می‌کند. او می‌گوید: خیلی ساده است، دلیلش این است که من همجنس‌گرا بودم، یادم است که وقتی نوجوان بودم عاشق همزاده‌ام شده بودم و وقتی دختر عمویم با دوست پسر زمان دبیرستان خود ازدواج کرد من سعی کردم خودم را بکشم اما نتوانستم و زنده ماندم. زن دیگری می‌گوید که برای مدت 5 سال ازدواج کرده بود اما از همسرش متنفر بوده است؛ او به من خیانت می‌کرد و از آن به بعد من دیگر نمی‌خواهم با هیچ مردی باشم، من با دوست دختر روس خودم الان بسیار شادتر هستم، این دختر روی چند متر دورتر از این زن نشسته بود. مردان نیز داستان مشابهی داشتند، یکی از آنها که فقط بلد بود ترکی حرف بزند (در حالی که به ترکی آذری حرف زدن من می‌خندید) گفت: من از یک روستای کوچک هستم، در آن روستا آنها من را در حال سکس با مرد دیگری دیدند و شایعات از همینجا شروع شد. ملای ده و ریش سفیدان محل پدر و عموی مرا به مسجد فراخواندند و اخبار را به آنها دادند. دوست دوران مدرسه من اتفاقی این داستان را از چند پسر دیگر می‌شنود، سریع می‌دود و به مزرعه‌ای که من در آن از حیواناتمان نگهداری می‌کردم می‌آید. من فقط به قدری پول داشتم که خودم را تا آنکارا برسانم و از آن پس دیگر به روستایمان باز نگشته‌ام اما گاهی با مادرم صحبت می‌کنم.

مورد سوم

«ف» و «ک» هر دو بیست و اندی سن دارند، در یکی از دانشگاه‌های آزاد ایران علوم اجتماعی می‌خوانند. من در زمانی که در حال تحقیق در زمینه فرهنگ جوانان در ایران بودم از طریق یک فعال حقوق زنان با آنها آشنا شدم. «ف» می‌گوید که هیچ کس نمی‌داند وی یک دختر همجنس‌گرا است، اگر کسی متوجه این موضوع شود من خیلی خیلی به مشکل خواهیم خورد، نه تنها خانواده من ممکن است مرا بکشند، بلکه حتی دولت نیز ممکن است من را زندانی کند. در این زمان صدای خود را پائین می‌آورد و می‌گوید حتی ممکن است مثل پارسال که دو جوان فارس را به جرم همجنس‌گرایی دار زدند مرا نیز دار بزنند. وی ادامه می‌دهد، من تا زمانی که با «ک» در دانشگاه آشنا نشده بودم نمی‌دانستم همجنس‌گرا هستم. همه چیز در پردیس دانشگاه شروع شد، در روزی که دوست پسر مرا به خاطر دختر دیگری رها کرد، در آن شب من خیلی ناراحت بودم، «ک» آمد که مرا



دلداری دهد. ما با هم هم‌اتاقی بودیم، وقتی او مرا بغل کرد حس خیلی خوبی به من دست داد، او خیلی خوب مرا درک می‌کرد و دقیقا می‌دانست چطور باید مرا آرام کند. از آن به بعد ما دو نفر با هم هستیک. در این زمان با لبخند شیرینی به «ک» نگاه می‌کند.

مورد چهارم

«الف ف» یک مرد جوان بالغ است، و در کشور آلمان تحصیلات عالی خود را انجام داده است. او می‌گوید که در حلبجه (جنوب کردستان - عراق) به دنیا آمده است. من خیلی در مورد آنجا چیزی یاد نمی‌آید. من برای یک ازدواج خانوادگی و بازدید خانواده به کردستان بازگشتم اما فکر نمی‌کنم بتوانم آنجا زندگی کنم. در این زمان به نظر می‌رسد ناراحت شده است، خوب منظورم این است که من نمی‌توانم آنجا زندگی کنم، این کار برای من که یک مرد همجنس‌گرا هستم ممکن نیست، سپس ادامه می‌دهد من از منطقه اورامان هستم و این مساله را مشکل‌تر می‌کند. به نظر من اورامان هنوز خیلی مذهبی‌تر از بقیه مناطق کردستان است. او ادامه می‌دهد: خدا می‌داند در صورتی که فامیل من و به خصوص پسر عموی پدرم که رئیس خانواده است از این موضوع بویی ببرد چه اتفاقی خواهد افتد، می‌دانید، این شخص یک حاجی است (کسی که به زیارت مکه رفته است) و در بین فامیل ما خیلی مورد احترام است. شروع به سیگار کشیدن می‌کند و ادامه می‌دهد: همه این اتفاقات در اروپا آغاز شد. بگذارید صادق باشم، من نمی‌دانستم همجنس‌گرا هستم تا اینکه یک شب من با یکی از دوستان هم دانشگاهی خودم بودم و او حرکتی انجام داد، حال که به قدیم فکر می‌کنم متوجه می‌شوم چرا هیچ وقت علاقه‌ای به دخترها نداشتم. سپس لبخند می‌زند و می‌گوید: من الان با دوست پسرم زندگی می‌کنم و همه چیز خیلی عالی است. تنها مشکلی که دارم این است که باید رابطه خود را پنهان کنیم، می‌دانید که چرا. من خیلی افراد زیادی را از منطقه خودمان نمی‌شناسم اما وقتی افراد به دیدن ما می‌آیند به آنها می‌گوییم که دانشجوی هستیم و در اتاق‌های جدا زندگی می‌کنیم. فکر می‌کنم همه حرف ما را باور می‌کنند. «الف ف» دوست دارد که یک روز بتواند آزادانه بگوید که کیست. او می‌گوید: من دیگر واقعا از این زندگی دوگانه خسته شده‌ام، در ابتدا این مساله جالب بود، خیلی هیجانی و دارای ریسک بود، من دوست داشتم اما الان دوست پسرم خیلی از این مساله شاکی است و مدام می‌گوید چرا باید این کار را بکنیم؟ من واقعا سعی می‌کنم به او توضیح بدهم چقدر اوضاع من پیچیده است اما فکر می‌کنم او درک نمی‌کند، البته حق هم دارد. برای کسی که زندگی خیلی متفاوتی با من داشته درک این مسائل اصلا ساده نیست. اشتباه نکنید، ما حتی از طرف دوستان و آشنایان او هم خیلی پذیرفته نیستیم. همجنس‌گرا بودن حتی در اروپا هم ساده نیست.

نگاهی به این پدیده از نقطه نظر انسان شناسی:

با وجودی که یک تابو مساله تمایلات جنسی غیر سازگارانه را در بر گرفته است، چه در مورد همجنس گراها و چه در مورد ترنس ها، رهبران خارج از کشور آغاز کننده بحث های عمومی در این زمینه بوده اند. بعد از نقض وحشتناک حقوق بشر در مورد یک زوج همجنس گرای کرد و شلاغ زدن آنها به این جرم در ایران، یک پشتیبان حقوق همجنس گرایان کرد در ایندیمدیا (Indymedia.com) نوشت:

در کردستان، مانند سایر بخش های خاورمیانه، همجنس گرایی واقعا پذیرفته شده نیست و دلیل این مساله در کنار مذهب فرهنگ ما می باشد. همجنس گرایی همیشه و در همه زمان به عنوان یک کار بد مورد قضاوت قرار گرفته است، اما در اروپای باستان عمل لواط بسیار رایج بوده است. به این دلیل به صورت طبیعی ما همیشه ضد همجنس گرایی بودیم اما در عین حال من قوانین شریعت را قبول ندارم و شلاق زدن همجنس گراها تا زمانی که بمیرند یکی از قوانین شریعت است.

اجازه دهید این افراد هر جور می خواهند زندگی کنند. اگر شما یک انسان مذهبی هستید، شما خودتان می دانید که آنها در آن دنیا با چه چیزی مواجه می شوند و اگر مذهبی نیستید نباید مشکلی با این مساله داشته باشید. ملاها منتظر بهانه هستند تا افراد را شلاق بزنند، دلیل این مساله می تواند اعتراض به آنها، خوردن شراب و یا سکس داشتن مرد با مرد و یا زن با زن باشد.

یک فعال حقوق زنان همجنس گرا در کردستان می نویسد:

همجنس گرایی بین زنان و مردان یک پدیده واقعی است و نباید هیچ گاه آن را به عنوان بیماری در نظر گرفت. طبیعت برای هر کدام از سیستم های خود یک دلیل دارد. افراد همجنس گرا حدود 10 تا 12 درصد از جمعیت انسان ها را در سراسر دنیا تشکیل می دهند. این مساله تنها محدود به انسان ها نیست و در حیوانات و حتی گیاهان و گلها هم وجود دارد. برخی افراد اعتقاد دارند دلیل به وجود آمدن این پدیده کنترل جمعیت روی زمین است تا از ایجاد فاجعه جلوگیری شود، چرا که زیاد شدن جمعیت زمین می تواند بحران جدیدی به وجود بیاورد، برای مثال وقتی انسان ها در دنیای پرندگان دخالت می کنند و تعداد زیادی پرنده برای مصرف انسان ها تولید می کنند، می بینیم که بیماری آنفولانزای پرندگان ایجاد می شود که نه تنها زندگی پرندگان جهان بلکه زندگی ما را هم تهدید می کند.

اغلب افراد همجنس‌گرا خلاق و هنرمند هستند، در صورتی که در تاریخ به جستجو پردازیم خواهیم دید که بسیاری از هنرمندان و نویسندگان جهان مانند اسکار واید، رامبو و غیره از این قاعده مستثنی نیستند.

پاسخ مساله همجنس‌گرایی خشونت نیست و این راهکار هیچگاه نتوانسته مشکل را حل کند. اگر ما به دنبال ایجاد یک جامعه مدرن و خلاقانه باشیم، باید تفاوت‌های خود را با دیگران بپذیریم و بتوانیم با صلح و دوستی با هم زندگی کنیم، فرد همجنس‌گرا می‌تواند پسر، دختر، همسر یا دوست صمیمی شما باشد. اگر آنها این مساله را پنهان کنند به این معنی نیست که این مساله وجود ندارد. ما از ابتدای تاریخ بودیم و باز هم در کنار شما خواهیم بود و به زندگی خود ادامه می‌دهیم، پس بهتر است ما را بپذیرید و به این موضوع احترام بگذارید. به هر حال عشق خجالت‌آور نیست و کسی باید خجالت بکشد که عشق را خجالت‌آور می‌داند.



مارگارت مید از دیدگاه انسان‌شناسی یک کتاب مشهور نوشته است و در آن پیشنهاد کرده است که نگرانی‌هایی که از تبدیل نوجوان به بزرگسال باقی می‌ماند (مانند تمایلات جنسی که تازه کشف شده‌اند) دارای ساختار فرهنگی هستند. او در ساموآ با جوانان کار می‌کند، در اینجا فرهنگ آنها را تشویق می‌کند که تمایل جنسی خود را حتی با داشتن سکس قبل از ازدواج تجربه کنند، و فرض بر این است که این کار در اجتماع به آنها اعتماد به نفس بیشتر می‌دهد و وقتی به عنوان بزرگسال توانستند ازدواج کنند در زندگی جنسی خود نیز اعتماد به نفس خواهند داشت. البته در جوامعی که کاملاً پیش‌صنعتی نیستند، مانند ساموآ، و به گفته وی به شدت تحت تاثیر ارزش‌های اسلامی هستند، نگرش نسبت به دوران نوجوانی به صورت یک زمان آشفتگی، استرس و فاجعه بالقوه است. دیدگاه مید نسبت به داشتن دیدگاه باز در مورد روابط جنسی و رومانیک و آزادی برای تجربه این موارد در بین نوجوانان ساموآیی، با تجربیات جوانان در ایران کاملاً متفاوت است، در این کشور بین دو جنس دیواری کشیده شده است و ممنوعیت روابط جنسی به عنوان مساله‌ای خطرناک به شدت مد نظر قرار می‌گیرد. از این دیدگاه نگرش نسبت به خطرات روابط زن و مرد قبل از ازدواج شاید تعجب برانگیز نباشد. ایده‌های رفتار زنانه نمایشی، دراماتیک، همراه با خجالت و حفظ شده شاید نتیجه همین دیدگاه باشد و می‌توان آن را با احساس

هیجان مربوط به نوجوانی در اروپا و اجرای هر روزه آن مقایسه کرد. شاید نکته جالبی که باید در این زمینه مد نظر قرار بگیرد ادامه رفتارهای بچگانه زنان در بزرگسالی است.

در عوض پسران در یک فرآیند یکپارچه به دلیل دو سال خدمت سربازی که دارند وارد جامعه می‌شوند و به این ترتیب نقش آنها در جامعه به صورت مستقیم تغییر کرده و از نوجوان تبدیل به بزرگسال می‌شوند (سینکلر-وب، 1992؛ کاپلان، 1992). پس از آن، در صورتی که این افراد شغل خاصی انتخاب نکنند، یا ادامه تحصیل ندهند، وارد کسب و کار خانوادگی می‌شوند یا یک مغازه کوچک با کمک خانواده باز می‌کنند، در منطقه کردستان معمولاً اوضاع به این صورت است. مدرنیزه شدن سبب به هم خوردن تعادل و زیر سؤال رفتن نقش زنان شده است. به شکل سنتی زنان تنها از طریق ازدواج بزرگ می‌شدند، اما این روزها بسیاری از آنها در اواخر دوران نوجوانی یا اوایل بیست سالگی خانه را ترک می‌کنند و به دانشگاه می‌روند و به این ترتیب به درجه‌ای از استقلال اقتصادی رسیده‌اند. با وجودی که کلا در کردستان مشکل عدم استخدام و بیکاری هنوز وجود دارد، اما این فرصت استخدام برای زنان در بخش دولتی و در برخی قسمت‌های بخش خصوصی بسیار کمتر است و این حوزه منطقه مخصوص آقایان در نظر گرفته می‌شود (توحیدی 1994).

کامیل احمدی یک وبسایت به آدرس ذیل دارد: www.kameelahmady.com

این تحقیق در اینجا چاپ شده است:

<http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=14259>

- توسط کامیل احمدی

- مورخ 2009/11/8

وجود همجنس‌گرایی و تراجنسیتی (ترنس) پنهان در داخل فرهنگ کردی

مطالعات موردی از همجنس‌گرایان زن و مرد در کردستان و خارج از کشور

بخش دوم

در عوض پسران در یک فرآیند یکپارچه به دلیل دو سال خدمت سربازی که دارند وارد جامعه می‌شوند و به این ترتیب نقش آنها در جامعه به صورت مستقیم تغییر کرده و از نوجوان تبدیل به بزرگسال می‌شوند (سینکлер-وب، 1992؛ کاپلان، 1992). پس از آن، در صورتی که این افراد شغل خاصی انتخاب نکنند، یا ادامه تحصیل ندهند، وارد کسب و کار خانوادگی می‌شوند یا یک مغازه کوچک با کمک خانواده باز می‌کنند، در منطقه کردستان معمولاً اوضاع به این صورت است. مدرنیزه شدن سبب به هم خوردن تعادل و زیر سؤال رفتن نقش زنان شده است. به شکل سنتی زنان تنها از طریق ازدواج بزرگ می‌شدند، اما این روزها بسیاری از آنها در اواخر دوران نوجوانی یا اوایل بیست سالگی خانه را ترک می‌کنند و به دانشگاه می‌روند و به این ترتیب به درجه‌ای از استقلال اقتصادی رسیده‌اند. با وجودی که کلا در کردستان مشکل عدم استخدام و بیکاری هنوز وجود دارد، اما این فرصت استخدام برای زنان در بخش دولتی و در برخی قسمت‌های بخش خصوصی بسیار کمتر است و این حوزه منطقه مخصوص آقایان در نظر گرفته می‌شود (توحیدی 1994).



حتی با وجودی که همجنس‌گرایی مردان از دیرباز در جامعه کردستان امری آشنا بوده است، و در زمان صحبت از مردان همجنس‌گرا از آنها به عنوان رده‌ای موهون از اجتماع یاد می‌شد، نگاه جامعه به همجنس‌گرایی زنان هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد. این مساله ابتدا از شمال کردستان (ترکیه) آغاز شد، در سایر بخش‌های کردستان زندگی اجتماعی برای همجنس‌گرایان مرد و زن عملاً وجود ندارد. کردهای خارج از کشور به دلیل تمرکزی که روی کمپین‌های دیگر دارند تا به حال نتوانسته‌اند این مساله را وارد دستور کار کمپین‌های خود کنند. اما حقوق دانان ترکیه‌ای فرصت‌هایی برای افراد همجنس‌گرای مرد و زن و ترنس‌ها و سازمان‌ها و لابی‌های عمومی مربوط به این فعالیت‌ها ایجاد کرده‌اند تا برای پذیرش این افراد در جامعه اقداماتی صورت دهند، این تلاش‌ها اغلب مربوط به سازمان‌های مردم‌نهاد ساکن استانبول می‌شود. اما نیاز به وجود این جوامع برای جمعیت همجنس‌گرایان مرد و زن و ترنس‌های کرد هنوز به شدت نادیده گرفته می‌شود.

در این فرهنگ‌ها اغلب همجنس‌گرایی با دگرجنس‌گرایی و داشتن خصوصیات نر یا ماده در تضاد در نظر گرفته می‌شود. سه فرم اصلی ارتباطات همجنس‌گرایانه توسط انسان‌شناس‌ها پیشنهاد شده است که عبارتند از: برابری‌طلبی، ساختار جنسیتی و ساختار سنی. از بین این موارد یکی از آنها اغلب در یک جامعه مشخص در یک زمان مشخص غالب می‌شود. با نگاه به تاریخ کردها و نگرش آنها نسبت به همجنس‌گرایی، می‌توان به منابع زیادی از افراد (اغلب ثروتمند و میانسال، و همیشه مرد) رسید که در مورد آنها این شایعه وجود داشته که به پسران جوان پول می‌دادند تا با آنها رابطه جنسی داشته باشند. در عین حال اینها افرادی بودند (که ممکن است در غرب به آنها پدوفیلیا گفته شود) اما به عنوان یک مرد خانواده زندگی عادی خود را داشتند، اما هرگاه از پسرهای جوان صحبتی به میان می‌آمد نفس آنها به شماره می‌افتاد. در اغلب مواقع این پسران جوانی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گرفتند در جامعه به شدت مورد تحقیر بودند و باید این تحقیر را برای بقیه مدت زندگی خود با خود همراه داشتند بنابراین بیشتر آنها ترجیه می‌دادند در صورت داشتن این سابقه «شرم‌آور» از سرزمین مادری خود دور شوند. این مساله فقط به این دلیل ارائه شدن که مشخص شود فرم همجنس‌گرایی مشخص به چه صورت بوده که ببینید دیدگاه مجرمانه و منحرفی که در مورد این افراد وجود دارد به چه صورت است. البته پدوفیلیا نیز در جامعه وجود داشته و دارد اما آن را هم به عنوان یک راز فاش شده در نظر می‌گیرند. همجنس‌گرایی نرمال بزرگسالان ترنس بودن آنها نسبت به فرم استثماری این تمایلات کمتر پذیرفته می‌شود. البته این گرایش نسبت به همجنس‌گراها و ترنس‌ها شاید پدیده‌ای بسیار جدیدتر و نتیجه مبارزات محافظه کار با مدرنیته باشد. این نوع زندگی جنسی در خاورمیانه و بنابراین در فرهنگ کردستان برای قرن‌ها رایج بوده است. منسهای بیولوژیکی، تاریخی و روانشناسی متفاوتی در بین بسیاری از فرهنگ‌های مسلمان خاورمیانه وجود دارد، و اقدامات همجنس‌گرایانه بسیار گسترده و عمومی بوده است. شاعران پارسی زبان مانند عطار (متوفی به 1220)، رومی (1273)، سعدی (1291)، حافظ (1389)، و جامی (1492)، و همچنین شاعر کرد شیخ رضا اشعاری در ارتباط با اشارات هوموروتیک داشته‌اند. مطالعات در مورد دگرباشان جنسی نشان می‌دهد که با وجودی که قابل رویت بودن این روابط به شدت کم شده است اما از مقدار آنها کاسته نشده است. دو فرم بیشتر ثبت شده عبارتند از داشتن روابط جنسی پولی با مردان ترنس یا مردانی که ادای ترنس‌ها را در می‌آوردند و مثالی از این دست افرادی هستند که آنها را با نام کوچک^۲ و بچه^۳ می‌خواندند و همچنین اقدامات معنوی صوفی‌ها که در آن فرد از یک اقدام پاکدامنه و ایده‌آل به اقدام بر اساس درخواست میل و تمایل می‌رسید.



² köçeks

³ bacchás

مثلا در ایران قدیم همجنس‌گرایی و هومواروتیک در بسیاری از مکان‌های عمومی مورد پذیرش بوده است، از جمله در صومعه‌ها و حوزه‌های علمیه تا میخانه، اردوگاه‌های نظامی، حمام‌ها، و قهوه‌خانه‌ها. در اوایل دوران صفوی (1501 تا 1723) مکان‌هایی به نام امردخانه وجود داشت که در آن مردان روسپی کار می‌کردند، این مکان‌ها قانونی بودند و مالیات می‌پرداختند. یک ادبیات و هنر قوی دوباره شکل گرفت که در آن همجنس‌گرایی در خاورمیانه به صورت تشبیه عشق مردان نمود پیدا کرده بود، بر این اساس گانیمد (ساقی خدایان) نماد یک دوست پسر ایده‌آل را داشت. مسلمانان و اغلب صوفی‌ها و شاعرانی که در سرزمین‌های عربی و ایران بودند در مورد پسران ساقی زیبای مسیحی صحبت کرده‌اند و ادعا می‌کنند که در روز در میخانه از آنها پذیرایی می‌کنند و در شب به بستر آنها می‌آیند. در بسیاری از مناطق این اقدام هنوز در دوران جدید دیده می‌شود (این مساله توسط ریچارد فرانسیس بارتون، آندره گاید و سایرین نیز ثبت شده است).

همجنس‌گرایی هنوز هم در حال مبارزه برای دریافت حق و عدالت برای خود در جوامع غربی می‌باشد. یک فرد همجنس‌گرای مرد یا زن و یا یک فرد ترنس هنوز ممکن است در خیابان مورد اهانت قرار بگیرد و یا در برخی از مکان‌های عمومی حق ورود نداشته باشد. در بریتانیا اخیرا بحثی بین دولت و فعالان صنعت توریسم صورت گرفته است و برخی از هتل‌ها و مسافرخانه‌ها درخواست کرده‌اند دولت به آنها اجازه دهد زوج‌های همجنس‌گرایی که مانند هر زوج دیگر می‌خواهند یک اتاق داشته باشند را بیرون کنند. در حالی که افراد همجنس‌گرای اروپایی به شدت به دنبال گرفتن حق ازدواج در برخی از کشورها هستند، این وقایع سبب شده دنیا در این زمینه نظری دو قطبی پیدا کند و بحث‌های سیاسی زیادی در این مورد در بگیرد و حتی در برخی از کشورها کار به دادگاه‌ها بکشد. در سال 2006 در هلند، بلژیک، اسپانیا، کانادا و آفریقای جنوبی ازدواج با همجنس قانونی شد. اما در زمینه ازدواج همجنس‌گرایان در ایالات متحده آمریکا، تنها مشترک‌المنافع ماساچوست حق ازدواج همجنس‌گراها را به رسمیت شناخت و ایالت ورمونت و کانکتیکات به آنها اجازه داشتن پیوند مدنی را داد.

کامیل احمدی یک وبسایت به آدرس ذیل دارد:

www.kameelahmady.com

این تحقیق در اینجا چاپ شده است:

<http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=14259>

- توسط کامیل احمدی

- مورخ 2010/02/23

وجود همجنس‌گرایی و تراجنسیتی (ترنس) پنهان در داخل فرهنگ کردی مطالعات موردی از همجنس‌گرایان زن و مرد در کردستان و خارج از کشور

بخش سوم و نهایی

در عین حال سایر کشورها، شامل اکثر کشورهای اروپایی قوانینی تصویب کردند که بر آن اساس افراد همجنس‌گرا می‌توانستند پیوندی مدنی با هم داشته باشند و به این ترتیب زوج‌های همجنس‌گرا از حقوقی برخوردار می‌شدند که زوج‌های ازدواج کرده در زمینه قانونی از آنها برخوردارند. از این دست می‌توان به قوانین ارث و مهاجرت اشاره کرد. بسیاری از کشورهای اسکاندیناوی قانون‌های شراکت داخلی را از دهه 1980 به بعد در قوانین خود قرار داده‌اند. در ایالات متحده آمریکا متمرکز کردن بحث‌ها بر روی قانونی شدن ازدواج به جای پذیرش اتحاد مدنی می‌تواند دلیل اصلی شکست خورد تلاش‌هایی شود که در این زمینه انجام شده و از طرف گروه‌های محافظه‌کار و مذهبی با آنها مخالفت شده است. برای مثال در کالیفرنیا، فرماندار آرنولد شوارتزنگر اعلام کرده است که به طور کامل از قانون حمایت از زوج‌های همجنس‌گرا حمایت می‌کند اما این مساله ازدواج همجنس‌گرایان بهتر است توسط مردم یا در دادگاه تعیین تکلیف شود.



از نگاه بسیاری از طرفداران سنت، و با توجه به دیدگاه‌های نامطلوبی که در این زمینه در برخی از مذاهب وجود دارد، اعتراضاتی به این موضوع صورت گرفته است، به عنوان مثال این بحث مطرح شده است که ازدواج یک ساز و کار مشخص است که برای ایجاد اساس والد بودن برنامه‌ریزی شده است و یک با هم بودن بدون تبدیل شدن افراد به والدین نمی‌تواند نام ازدواج به خود بگیرد. انجمن روانشناسی آمریکا این بحث را کاملاً رد کرده است

(پترسون 1995) و اعلام کرده است که اغلب تحقیقات آکادمیک بدون تبعیض در زمینه افراد همجنس‌گرای زن یا مرد که با هم زندگی می‌کنند کاملاً با این باورها در تضاد است. جالب‌تر اینکه سیاست‌مداران همجنس‌گرا توانسته‌اند تعداد زیادی از کرسی‌های دولتی را حتی در کشورهایی به دست آورند که قوانین ضد لواط و یا قتل همجنس‌گرایان را در تاریخ معاصر خود داشته‌اند. همجنس‌گرایان در کابینه بریتانیا مانند وزیر سابق کریس اسمیت (لرد اسمیت امروزی از فینزبری که یکی از معدود افراد HIV مثبتی است که این موضوع را صراحتاً اعلام کرده است) و نیک بران، و همچنین مورد بسیار جدید پتر ماندلسون که یک کمیسر اروپا و دوست بسیار نزدیک تونی بلر است، و یا پرکریستین فوس که وزیر امور مالی نوروژ تا سال 2005 بود و آزادانه همجنس‌گرا بودن خود را اعلام کرده بود.

گرایش کلی که در زمینه پذیرش بیشتر مردان و زنان همجنس‌گرا در اواخر قرن 20 به وجود آمد محدود به سازمان‌های سکولار نبود. این اتفاق در بسیاری از موسسات مذهبی نیز روی داد. یهودیت اصلاح‌طلب⁴ که بزرگترین شعبه یهودیت در خارج از اسرائیل است ازدواج همجنس‌گراها را برای پیروان خودشان در کنیسه‌ها تسهیل کرد. کلیسای انگلیکان با اختلافی مواجه شدند که باعث ایجاد شکاف بین کلیساهای آفریقا و کلیسای انگلیکان آسیایی از یک سو و کلیساهای آمریکای شمالی از سوی دیگر شد. دلیل این اختلاف مربوط به زمانی بود که کلیساهای آمریکا و کانادا ازدواج همجنس‌گراها را پذیرفتند و به افرادی از یک جنس اجازه دادند با هم باشند. سایر کلیساهای مانند کلیسای متدیست با موضوع برگزاری دادگاه برای روحانیون همجنس‌گرا مواجه بودند که برخی ادعا کرده بودند این کار خلاف اصول مذهبی است و حکم صادره برای این افراد بسته به منطقه جغرافیایی متفاوت بود. در این مورد اسلام فقط بخشی از مشکل است. چرا که دیدیم در برخی جاها و صورت‌ها انواع همجنس‌گرایی پذیرفته شده است.

در ارتباط با کردستان، حزب‌های سیاسی چپ‌گرای کرد به صورت سنتی پشتیبانی عمومی کمی از همجنس‌گراها و ترنس‌ها و حقوق آنها نشان داده‌اند اما این پشتیبانی اندک نیز به ندرت تبدیل به یک اقدام عمومی شده است. مسلماً مسائل خیلی بیشتری در برنامه سیاسی کردها وجود دارند که از آن جمله می‌توان به حقوق بشر برای تمامی افراد اشاره کرد، به همین دلیل کردها در این زمینه اقدامات زیادی انجام نداده‌اند. چالش بزرگتر در جامعه کردها این نیست که گرایشات را در بین نخبگان سیاسی تغییر دهند، در ایران نیز در این زمینه دیدگاهی مشابه با سیاست‌مداران محافظه‌کار و مذهبی امریکایی وجود دارد. در اینجا چالش اصلی مساله فرهنگ و کل جمعیت است که هنوز به همجنس‌گرایی و ترنس‌ها به عنوان بحثی کیفری نگاه می‌کند و این تنها سناریوی قابل پذیرش در زمینه این موضوع است.



این موضوع در زمینه حقوق زنان در کردستان نیز به صورت کلی تر وجود دارد. در جامعه‌ای که در آن تنها حالت پذیرش بیان جنسی از طریق ازدواج است، و به ویژه به دلیل هنجارهای موجود در کردستان آزادی‌های زنان نه تنها در زمینه جنسی بلکه در زمینه اجتماعی نیز به شدت محدود است. البته این الزامات در زمینه سایر رفتارها مانند بروز جنجال برانگیز قتل‌های ناموسی که اخیراً در کردستان و خارج از کردستان به شدت مورد بحث بوده است نیز مشاهده می‌شود. از دیدگاه جنسی و اجتماعی، باید یاد بگیریم همه چیز را با دیدگاهی کثرت‌گرایانه‌تر ببینیم. یعنی باید حقوق بیشتری برای تمامی اعضای جامعه قائل شویم. در زمینه سکس و جنسیت، هیچ برچسب یا توضیحی به تنهایی نمی‌تواند برای تمامی افراد استفاده شود و مردم باید بتوانند همه چیز را مثبت ببینند و یاد بگیرند افرادی که از شجاعت کافی برخوردارند که به پا خیزند و خود واقعی‌شان را نشان دهند را با ننگ و عار آزار ندهند. این مساله پیشینه خیلی طولانی در جامعه کردها دارد و اگر کردها می‌خواهند تبدیل به جامعه‌ای مدرن شوند باید بتوانند این مساله را به صورت عمومی و بدون خجالت حل کنند و از حقوق بشر دفاع کنند.

- کامیل احمدی

- مورخ 2010/02/23

- این تحقیق در اینجا چاپ شده است:

<http://www.kurdmedia.com/article.aspx?id=14291>